

ژنرال بلند پایه چین کمونیست که به اتهام دست داشتن در فساد مالی مورد بازجویی قرار داشت خودکشی کرد. شین هوا خبرگزاری دولتی چین گزارش داد جسد ژنرال ژانگ یانگ، رئیس شاخه سیاسی نیروهای مسلح چین در خانه‌اش پیدا کردند. با جویان در بررسی‌های خود به موارد نقض جدی انضباط حزبی، قانون شکنی و رشوه‌گیری و حجم عظیم پولشویی در پرونده ژنرال یانگ برخورد کردند.

به ژنرال اجازه داده شده بود در حین بازرسی در خانه خودش اقامت داشته باشد. وی عضو کمیسیون نظامی مرکزی بود که ارتش دو میلیونی چین را اداره می‌کند. در اجرای سیاست مبارزه با فساد رئیس جمهوری تا کنون بیش از ۱۴ میلیون مقام چینی مجازات شده‌اند. مقام‌های حزب کمونیست، تنها حزب چین که حکومت را از اواخر دهه ۱۹۴۰ برعهده دارد، بتازگی به موارد گسترده فساد در رده‌های بالای حزبی اشاره کرده و می‌گویند متخلفان از چنگال عدالت فرار می‌کنند. هفته پیش «لو وی» معمار اینترنت چین و مسئول اعمال سانسور در اینترنت به اتهام تخلف و نقض انضباط کاری و حزبی مورد بازجویی قرار گرفت.

سال چهارم، یکشنبه، ۱۲ قوس، ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۳ دسامبر ۲۰۱۷ شماره ۱۵۸

عطا محمد نور: دولت مرکزی اجازه نداد به قندهار بروم

عطا محمد نور، والی بلخ در شمال افغانستان و رئیس اجرایی حزب جمعیت اسلامی افغانستان اعلام کرد که بعد از یک ساعت و نیم انتظار در داخل هوایما در فرودگاه مزار شریف به او اجازه پرواز به قندهار داده نشده‌است. او در صفحه رسمی فیسبوک خود، نوار تصویری را هم‌رسانی کرده و گفته "ما در جلسه و شورای تفاهم لوی قندهار می‌خواستیم که اشتراک کنیم و از نزدیک با آنها تفاهم کنیم". آقای نور افزود: "رهبری حکومت ما را اجازه رفتن به قندهار ندادند و این خود یک حرکت خلاف قانون، غیر قانونی، غیر اخلاقی و غیر انسانی است". آقای نور مدعی شده این اقدام یک حرکت غیر ملی است و به خیر کشور نیست، وحدت ملی را خدشه دار و پایه‌های حکومت را سست می‌کند. او گفت: "امیدوارم که سردمداران حکومت سرهوش بیایند". او گفته که بیشتر از ۹۰ دقیقه در داخل هوایما منتظر بوده که بیشتر از زمانی است که یک هوایما فاصله مزار تا قندهار را طی می‌کند. اداره مستقل هوانوردی غیر نظامی افغانستان با نشر خبرنامه‌ای گفته که قرار بود این پرواز ساعت ۹:۴۵ قبل از ظهر پرواز کند ولی پرواز آن بر اساس برنامه ریزی، انجام نشد. در این خبرنامه آمده، قرار شد این پرواز ساعت ۹:۱۵ دقیقه بعد از ظهر در فرودگاه قندهار به زمین بنشیند که به دلیل محدودیت امکان انجام پرواز شبانه در قندهار و نیاز به هماهنگی لازم با نیروهای ناتو مستقر در فرودگاه قندهار از پرواز این هوایما جلوگیری به عمل آمد این پرواز انجام نشد.

بهرامی: طالبان و داعش در تباری با یک دیگر می‌جنگند

آقای بهرامی پیش از چاشت امروز در مجلس نماینده‌گان حضور یافت تا برنامه‌هایش را به هدف گرفتن رای تایید مجلس، برای نماینده‌گان پیش کش کند. نامزد وزارت دفاع گفت ما امروز در یک جنگ نااعلام‌شده تحمیلی قرار داریم که دشمنان می‌خواهند رنگ و بوی داخلی به آن دهند، اما داخلی نه جنگ تروریست‌ان بین‌المللی و حامیان خارجی‌شان است. به گفته او، داعش در افغانستان ترکیبی از تروریست‌ان خارجی از کشورهای منطقه و ناراضیان افراطی است که با بیرق داعش زیر این پوشش و زیر نظر استخبارات بیرونی فعالیت می‌کند. به باور بهرامی، طالبان و داعش هر دو در تباری با یک‌دیگر علیه مردم جنگ می‌کنند و تفکیک میان‌شان، افسانه و اشتباه محض است. نامزد وزارت دفاع ملی باور دارد که طالبان محیط و بستر مناسب را برای داعش و دیگر تروریست‌ان بین‌المللی در افغانستان فراهم کرده‌اند. این در حالی‌ست که با آن‌که رئیس جمهور غنی آخرین یک‌بار دیگر تاکید کرد که داعش در افغانستان شکست خورده، اما این گروه فعالیت‌هایش را گسترش داده‌است. هر چند حمله‌های هوایی و زمینی زیادی علیه داعش در کشور انجام می‌شود، با آن‌هم داعش از ننگرهار فعالیتش را به کسر و سپس در ولایت‌های شمالی فاریاب، جوزجان و سر پل گسترانید و آخرین از درگیری‌های این گروه با طالبان در ولسوالی الینگار ولایت لغمان نیز سخن گفته شد.

زنان و زندگی پر مخاطره‌ی اجتماعی؛ دادستانی گل از افزایش خشونت علیه زنان هشدار داده است!



گل امیر پناهیان

از جانب دیگر، زنان به عنوان بزرگ‌ترین گروه آسیب‌پذیر جامعه‌ی افغانستان، در کنار این‌که در مکان‌های عمومی و محیط کار در معرض تهدیدهای مستقیم قرار دارند و از امنیت لازم شغلی و آزادی‌های حیات شهروندی بر خوردار نیستند، تحت فشارهای روحی- روانی بسیاری قرار دارند. فشارهای نظیر؛ حس بی‌ارزشی نسبت به مردان، عدم آزادی کامل اجتماعی و ده‌ها فشار دیگر که مولود فرهنگ مردسالارانه‌ی جامعه‌ی ماست و به گونه‌های مختلف حس ضعیف بودن/ضعیف‌واقع شدن را در ذهن و روان زنان القاء می‌کند، که بدون شک پیامدهای ناگواری برای زنان دارد و به تضعیف جایگاه و نقش آنان در جامعه می‌انجامد.

نظام سیاسی غیر متمرکز (صدارت پالمانی)، به بحران تاریخی قدرت پایان خواهد داد



می‌کنند و آن‌را به خیر و صلاح افغانستان می‌دانند. در مقابل تعداد دیگری از گروه‌ها، منتقدین و تحلیل‌گران آن‌را یک شر مزید می‌دانند و به بُد انتقاد می‌گیرند، که باید از آن پرهیز کرد. اگر در سطح جامعه‌ی افغانستان این مسئله را ارزیابی کنیم، در می‌یابیم که اکثریت مطلق دری زبان‌ها خواهان فدرالی شدن است که این اندیشه به تبعیت از رهبران سیاسی و بعضی روشن‌فکران جامعه با نگرش تباری و محلی‌شان صورت می‌گیرد. اما قریب به ۸۵ درصد برادران پشتون با تبعیت از گفته‌های سران قبایل‌شان و رهبران ساختارهای سیاسی با این مسئله که می‌تواند دیگرگونی عظیم در افغانستان بوجود آورد مخالف است. این‌ها نه تنها نمی‌خواهند چنین اتفاق رخ بدهد، بلکه از گسترش چنین اندیشه جلوگیری کرده‌است. در عین زمان تعداد دیگر از نخبگان خواهان تراکم‌زدایی کارها از ارگ ریاست‌جمهوری به پارلمان است.

مبارک شاه جلدی

گرایش محقق به "گروه فاطمیون" تصادفی نیست!



این گرایش مراحل ذیل را طی نموده است: مرحله اول: امریکا وقتی به افغانستان آمد، رهبران قومی و جهادی می‌ترسیدند، که نکند در میز حقوق بشر محاکمه شوند. باور این بود که: امریکا گروه‌ها و جریان‌های روشنفکری را حمایت می‌نماید. دموکراسی، قانونیت و مدنیت خواهد آمد. رهبران جهادی دعای خیر شان این بود که کسی به زندگی عادی آن‌ها کار نداشته باشد. مرحله دوم: تاملات سیاسی در زیر "خیمه‌ای لویه جرگه" با مدیریت امریکایی‌ها، چشم رهبران جهادی و قومی را باز کرد. آن‌ها امیدوار شدند که می‌توانند معامله‌گران خوب و مشتریان قانع باشند. امریکا هم دریافتند که در این کشور و در این منطقه آن‌ها را لازم دارند. زیرا! آنان نام و نشان دار اند، به گپ‌های کلان: مثل منافع ملی و منطقه‌ای کاری ندارند، می‌ترسند و اهل معامله اند، برای حفظ موقعیت «نام و نان» هر فیصله‌ای را بر ضد رعیت و کشور خود حمایت می‌نمایند. گروه‌های جدی ملی و سراسری هم وجو نداشتند. مرحله سوم: امریکا بنا بر دلایل بسیار؛ کرزی و اشرف غنی را انتخاب نمود. این دو هم به دلیل ترس از جریان‌های قومی و جهادی در شعار؛ جامعه‌ی مدنی و روشنفکری را مصروف نمودند و خود با تمام امکانات آپریتیفی به احیاء مجدد گروه‌های قومی و قبیله‌ی پرداختند. چون در آن «کشت زار سوخته» نتوانستند آرایش مناسب قومی ایجاد نمایند، از احیاء مجدد شبکه‌های طالبان نیز دریغ نه ورزیدند. تمام امکانات جهان، به جای تقویت ارتش ملی و احیاء دوباره‌ی افغانستان؛ مصرف بازی‌های قومی و قبیله‌ی گردید.

رفیق رجاء

زنان و زندگی پرمخاطره‌ی اجتماعی؛ دادستانی گل از افزایش خشونت علیه زنان هشدار داده است!

گپ مردم



قانونی شدن حمل سلاح؛ برنامه‌ای برای دفاع مشروع شهروندان یا تهدید برای امنیت؟

"صدور جواز حمل سلاح از سر گرفته شده است." این موضوع را ویس احمد برمک، سرپرست وزارت داخله‌ی افغانستان، سه‌شنبه‌ی هفته‌ی گذشته (۷ قوس) طی یک نشست خبری با رسانه‌ها در میان گذاشت. آقای برمک، هدف از تصویب طرز العمل صدور مجوز حمل سلاح را، دادن اختیار دفاع مشروع به شهروندان کشور عنوان کرد. او، تأکید نمود که سلاح‌های دارای مجوز صرفن برای محافظت شخصی استفاده خواهد شد.

وزارت داخله با نشر اعلامیه‌ای، آغاز صدور جواز حمل سلاح را تحت این شرایط شرح داده است: "بازنگری در طرز العمل، تعویض و سایل تخنیتی، ایجاد سیستم خاص امنیتی و درج آن در کپته‌ی کارت سلاح، ایجاد یک سلسله سولت‌ها و محدودیت‌های لازم جهت رفع نگرانی هموطنان عزیز از موجودیت اسلحه به دسترس افراد غیرمسئول." این وزارت در اعلامیه‌اش، عبارت «دفاع مشروع شهروندان» را به کار برده و در توضیح آن گفته است: "دفاع در برابر حمله و تعرض، دفاع متناسب با خطر تهدیدکننده، دفاع تنها برای دفع خطر، دفاع در برابر عمل مغایر قانون و غیر عادلانه و در صورتی که مدافع باعث عمل جرمی مهاجم نشود." ظاهر این‌ها شرايطی است، که وزارت داخله‌ی افغانستان با طرح آن، خواسته تا از سوء استفاده‌ی سلاح توسط افراد جلوگیری نماید.

با این اوصاف، اما آنچه برای شهروندان افغانستان مایه‌ی تشویش و نگرانی است، عدم مدیریت این پروسه است. زیرا قانونی شدن حمل سلاح، برای عده‌ای از زورگویان و انسان‌های باورمند به خشونت و سلطه، زمینه‌ی اعمال خشونت را آماده‌تر می‌کند. در جامعه‌ای که گرایش به خشونت پُرنگترین گرایش ممکن باشد، چه تضمینی وجود دارد که در دسترس بودن اسلحه، آرامش مردم را از بین نمی‌برد و فرصت‌های یک زندگی آرام را از آنان نمی‌گیرند؟

واقعیت این است که قانون‌گریزی معضلی است، که در جریان سال‌های اخیر به کرات از آن آسیب دیده‌ایم. انسان‌های زیادی در این سرزمین قربانی همین قانون‌گریزی شده اند، چالش که بدون شک در چهار دهه جنگ و انارشیسم اجتماعی ریشه دارد. در جامعه‌ی که جهل، خودخواهی و عدم پابندی به قانون برجسته‌ترین نشانه‌های آن است، نمی‌توان نگران برنامه‌های از این دست نبود، زیرا محتمل‌ترین نتیجه‌ی چنین برنامه، تشدید و تداوم خون‌ریزی، زورگویی، ناامنی و رفتارهای خلاف قانون است. این‌جاست که عواقب چنین طرح، باید سنجیده شود، تنها اقدامات پیش‌گرفته برای جلوگیری از سوء استفاده‌ی سلاح‌ها کافی نیست، بلکه احتمالات خطرناک این اقدام را در نظر باید داشت و جلو این احتمالات را به نحو عاقلانه باید گرفت.

تبعیض، جنگ، ناامنی، ظلم و خشونت تهدیدهای است که به طور آشکار، زندگی شهروندان این سرزمین را تهدید می‌کند. مستبدین، افراد و گروه‌های زورگو و خشونت‌گرا مثل گذشته از قدرت تخریبی کافی برخوردار اند. در کنار این مشکلات، تاهنوز حکومت مسول که به نیازها، خواست‌ها و حقوق شهروندی مردم پاسخگو باشد و خودش را به حفظ امنیت جان و مال شهروندان متعهد بداند، شکل نگرفته است. با این وصف چگونه می‌توان از عواقب عاقلانه بودن و قانونی شدن حمل سلاح و تهدیدهای که از این ناحیه متوجه حیات جمعی مردم می‌شود، نگران نبود؟ وقتی وضعیت به گونه‌ی رقم بخورد، که هر فرد اسلحه به دست، قدرت امر و نهی به دیگر افراد جامعه را داشته باشد و مطابق به میل و سلیقه‌اش آزادی اعضای جامعه را محدود کند، در این صورت، کرامت و شرف شهروندی مردم به خواری رعیت فرمان‌بردار تقلیل خواهد یافت. بنابراین خوب است، نهادها و مسولان امنیتی برای امنیت شخصی شهروندان طرح‌های بنیادی‌تر بریزند و با این توهم و پندار اشتباه که گویا افراد جامعه به مدنیت رسیده و از اسلحه استفاده‌ی قانونی می‌کنند، حیات جمعی را به مخاطره نیندازند.

تا به تعهدات‌اش در زمینه‌ی مشارکت زنان در برنامه‌های ملی عمل کند. آقای عبدالله مشخصن از حضور فراگیر و گسترده‌ی زنان در برنامه‌های چون؛ صلح، میثاق شهروندی و توسعه‌ی پایدار نام گرفته و حکومت را برای دستیابی زنان به این نقش متعهد دانسته است.

با تمام این تلاش‌ها اما واقعیت این است، که نه تنها این تلاش به بهبود وضعیت زنان در جامعه کمک نکرده، بلکه خشونت علیه زنان گسترده و نظام‌مندتر شده است. اگر در سال‌های گذشته، خیابان‌ها برای زنان ناامن بود، در روزگار کنونی از محیط‌های علمی گرفته تا مکان‌های شغلی برای این قشر اجتماعی در افغانستان ناامن است. هم‌زمان با این چالش‌ها، زنان در کنار کودکان، بیشتر از هر گروه اجتماعی دیگر از جنگ آسیب دیده اند. بارها اتفاق افتاده است، که تروریستان به صورت صریح به کرامت و شأن انسانی زنان دست‌برد زده و از زنان در مناطق تحت کانتروال شان به حیث برده‌ای جنسی استفاده کرده اند. به بیان روشن‌تر زنان به عنوان نیمی از پیکره‌ی جامعه، از هر دو جانب دخیل در جنگ (حکومت و تروریستان) آسیب‌های بسیاری دیده و قربانی‌های بی‌شماری را متقبل شده اند، که تدابیر و برنامه‌های نهادهای حامی حقوق بشر و حکومت افغانستان در امر حراست از امنیت و برابری جنسیتی زنان، نسبت به ظلم‌های که بر آنان روا داشته شده بسیار ناچیز و اندک اند.

از جانب دیگر، زنان به عنوان بزرگ‌ترین گروه آسیب‌پذیر جامعه‌ی افغانستان، در کنار این که در مکان‌های عمومی و محیط کار در معرض تهدیدهای مستقیم قرار دارند و از امنیت لازم شغلی و آزادی‌های حیات شهروندی بر خوردار نیستند، تحت فشارهای روحی روانی بسیاری قرار دارند. فشارهای نظیر؛ حس بی‌ارزشی نسبت به مردان، عدم آزادی کامل اجتماعی و ده‌ها فشار دیگر که مولود فرهنگ مردسالارانه‌ی جامعه‌ی ماست و به گونه‌های مختلف حس ضعیف بودن/ضعیف واقع شدن را در ذهن و روان زنان القاء می‌کند، که بدون شک پیامدهای ناگواری برای زنان دارد و به تضعیف جایگاه و نقش آنان در جامعه

می‌انجامد.

در این‌جا این نکته نباید فراموش شود، که تنها قانون و برنامه نمی‌تواند، جلو اعمال خشونت‌آمیز در برابر زنان را بگیرد. درست است، که قوانین کشور ما به صورت صریح به حفظ کرامت و شأن انسانی زنان تأکید کرده و مبتنی بر اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌های جهانی حقوق بشر تدوین شده است، اما باید بپذیریم که برای تطبیق و رعایت این قوانین اراده‌ی سیاسی لازم است، اراده‌ی که تا این دم آن گونه که باید محکم و قوی عمل می‌کرد، نکرده است. اما اکنون که حکومت وحدت ملی با همکاری حامیان بین‌المللی‌اش از یک‌اراده‌ی جدی جهت رعایت حقوق شهروندی و پُر رنگ و موثر ساختن حضور زنان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، علمی و اقتصادی حرف می‌زند و برنامه‌های را برای رسیدن به این هدف روی دست گرفته است، ضمن استقبال از چنین برنامه‌ها در زمینه‌ای رُشد و توسعه‌ی نقش زنان، این نکته اما نباید از چشم‌ها بیفتد که باید ریشه‌ها و عوامل افکار زن‌ستیزانه جست‌وجو شود و با کشف ریشه‌ها و عواملی که به تبعیض و خشونت علیه زنان می‌انجامد، برای نابودی آنان اقدام گردد، تا این گونه تساوی جنسیتی تضمین و وضعیت عمومی بهبود یابد.

در نهایت، اگر حکومت وحدت ملی واقعن به این اصل حقوق بشری صادق است، که خشونت در برابر زنان، یک عمل زشت و ناپسند است و به این امر پی برده که برای رسیدن به یک‌جامعه‌ی آزاد و دیموکرات به زنان و حقوق شهروندی آنان باید احترام گذاشته شود، در این صورت باید کاری کند، تا افکار و زمینه‌های که به استمرار خشونت علیه زنان می‌انجامد، از میان برود و راه‌کاری را بسنجد که زنان در بستر آن نه تنها مورد خشونت و سرکوب قرار نگیرند، بلکه بتوانند به عنوان انسان‌های سوژه و کُش‌گران مستقل در جامعه نقش ایفا کنند. در غیر این صورت، آن گونه که دادستانی گل کشور از افزایش خشونت در برابر زنان هشداد داده، شرایط زندگی و فعالیت برای این قشر جامعه بدتر خواهد شد و بی‌ثباتی، اجتماعی، بیشتر.

با تمام این تلاش‌ها اما واقعیت این است، که نه تنها این تلاش به بهبود وضعیت زنان در جامعه کمک نکرده، بلکه خشونت علیه زنان گسترده و

نظام‌مندتر شده است. اگر در سال‌های گذشته، خیابان‌ها برای زنان ناامن بود، در روزگار کنونی از محیط‌های علمی گرفته تا مکان‌های شغلی برای

این قشر اجتماعی در افغانستان ناامن است. هم‌زمان با این چالش‌ها، زنان در کنار کودکان، بیشتر از هر گروه اجتماعی دیگر از جنگ آسیب دیده

اند. بارها اتفاق افتاده است، که تروریستان به صورت صریح به کرامت و شأن انسانی زنان دست‌برد زده و از زنان در مناطق تحت کانتروال شان

به حیث برده‌ای جنسی استفاده کرده اند. به بیان روشن‌تر زنان به عنوان نیمی از پیکره‌ی جامعه، از هر دو جانب دخیل در جنگ (حکومت و

تروریستان) آسیب‌های بسیاری دیده و قربانی‌های بی‌شماری را متقبل شده اند، که تدابیر و برنامه‌های نهادهای حامی حقوق بشر و حکومت

افغانستان در امر حراست از امنیت و برابری جنسیتی زنان، نسبت به ظلم‌های که بر آنان روا داشته شده بسیار ناچیز و اندک اند.

برگی از تاریخ

زمین‌های هزاره‌ها چگونه غضب می‌شد؟

"دو پسر عمه پدر و مادر (ارباب مدار و خداداد) به دلیل فشارهای والی بامیان و ولسوال پنجاب و فشارهای کوچی تاب نیاوردند. یکی در سال ۱۲۳۵ سهم خود را به قوم کوچی فروخت و دیگری (خداداد) گریخت. پدر و کاکایم سخت تحت فشار قرار داشتند، تا زمین‌های شان را به کوچی‌ها با قبایله‌ی شرعی بفروشدند. پدر می‌گفت: من با همین زمین‌ها برای فرزندانم آب و نان تهیه می‌کنم و زمین منبع زندگی من است. او می‌گفت: حاکم بمیرم، ولی زمینم را به کسی نمی‌فروشم. ملک نور، سرده‌ی قوم سیاه‌پوش کوچی می‌گفت: دهمرده را باید بگیرم، زیرا بخش پایین دره را گرفته‌ام و بخش بالا را هم باید بگیرم. ارباب منطقه، ولسوال و والی رفیقی دست به دست هم دادند تا زمین‌های پدر را بگیرند و برای کوچی قبایله‌ی شرعی بدهند. من کوچک بودم، اما گاهی که به قصه‌های پدر گوش می‌دادم، بحث آب و نان در زبانش بود و صحبت والی، ولسوال، کوچی و ارباب یاقوت‌شاه. پدر پس از یک‌هفته به خانه برگشت و با مادر صحبت کرد. ما در کنارش نشستیم بودیم. پدر گفت: امروز در ولسوالی پنجاب چند عسکر مرا از «سماوات» گرفتند و بردند در ولسوالی و گفتند که زمین‌هایت را امروز باید به ملک نور صاحب بفروشی. گفتنم، نمی‌فروشم. گفتند که تو ده‌سال است لجاجت داری، در حالی که دیگر اقوام فروخته‌اند. ولسوال گفت: قاضی، چه کنیم؟ قاضی گفت: قیمت زمین و قبایله نوشته شده و تنها عکس و شصت لازم دارم. پدر گفت، چهار عسکر مرا بیرون بردند، روی چوکی نشاندند و به عکاس گفتند که عکس مرا بگیرد. من صورتم را بر می‌گرداندم، به این ترتیب عکاس گفت: این طوری عکس گفته نمی‌شود. چهار عسکر مرا محکم روی چوکی نگه داشتند و عکس را گرفتند. مرا دوباره به داخل ولسوالی بردند. چند برگ کاغذ زرد را جلوی من گذاشتند و عکس را روی کاغذ چسباندند. عسکرها به زور بر انگشتم رنگ ریختند و آن‌را روی کاغذ فشار دادند. به این صورت قاضی، ولسوال، کوچی و ارباب از من قبایله گرفتند. حالا نمی‌دانم که چگونه برای بچه‌هایم آب و نان تهیه کنم. آن‌ها نان و آب بچه‌هایم را از من گرفتند. مادر پرسید، آیا پولی بابت زمین‌ها برایت نداد؟ پدر گفت: ارباب یاقوت اخضررات و ملک نور کوچی گفتند که یکمقدار رخت و پول بابت زمین برایت می‌فرستیم. پدر ده‌مرده و مسقط الرأس خود را به قصد دایکندی و منطقه‌ی بندر ترک کرد و این مهاجرت و آوارگی در سال ۱۲۴۲ و سال‌های بعد بر ما تحمیل شد.

پدر حالا برای ما نان، آب و لباس تهیه می‌کرد، ولی نه از زمین‌هایش، بل با کار و زحمت روی زمین‌های مردم. پدر بسیار فقیر شد و یک‌بار در زندگی اش ۱۸۰ درجه تغییر آمد. من و محمدعلی در کوه‌ها برده‌ها و بزغاله‌ها را می‌چرانیم. باهم می‌رفتیم و باهم بر می‌گشتیم. همه‌ی مردم «سرغریک» ما را دوقلوی پدر می‌گفتند. نمی‌دانم چه شد که برادرم مریض شد. روزبه‌روز حالش خراب و خراب‌تر شد و بالاخره زمین‌گیر شد...

یک‌روز عصر به خانه بر می‌گشتم و در حین راه‌رفتن پاهایم می‌چرخیدند و خوب نمی‌توانستم راه بروم. یک‌نوع رنج، فشار و تنگی نفس را در خود حس می‌کردم. چند مرتبه خواستم شعرهای همه‌روزه را بخوانم، اما بی‌حوصله می‌شدم. به این صورت به خانه برگشتم و دیدم هیچ‌کسی در خانه نیست... رخت خواب محمدعلی در گوشه‌ی خانه جمع بود. دقایقی تنها نشستم. گاه هم به این گوشه و آن گوشه‌ی خانه راه می‌رفتم... در همین لحظه‌ها مادر وارد خانه شد و مرا در بغل گرفت. او با صدای بلند گریه می‌کرد و می‌گفت: بچه کلم بی‌برادر شدی، محمدعلی پیش خدا رفت و ما همین حالا از پیش او آمدم. مادر آن‌قدر گریه کرد که جگر همسایه‌ها را کباب کرد. زنان همسایه به مادر تسلی می‌دادند و او گاه شدید و گاه خفیف گریه می‌کرد. پدر خشک شده و در گوشه‌ی خانه نشست. من هم نمی‌توانستم گریه کنم و گریه نکردم؛ یعنی اشک در چشمانم خشکیده بود."

منبع: سال‌های تغییر؛ روایت نیم‌قرن زندگی، ناطقی محمد، چاپ اول،

انتشارات تاریخ شفاهی افغانستان، صص ۳۵-۳۷

خارجی ندارند. تمام تصمیم‌های امنیتی، نظامی و سیاسی دولت کنونی را مشاورین امریکای در کابل می‌گیرند.

محقق کاری دیگری غیر از حمایت لفظی از «جنگ ضد امریکای فاطمیون» نمی‌تواند بکند و اگر نه تا هنوز معطل نمی‌کرد. رهبران قومی در افغانستان مثل دوستم، نور و محقق بی‌نهایت تلاش دارند که: حمایت کشورهای دور و نزدیک را برای برهم‌زدن پلان‌های قومی، گروه امنیتی و داعشی اتمر و غنی جلب نمایند. اما این کشورها با صبر و حوصله و به تدریج اوضاع منطقه را نظارت دارند. به نظر من رهبران قومی در افغانستان به این مرحله به شکل طبیعی رسیده‌اند که: برای شان کاری پیش از رفتن امریکای‌ها انجام بدهند. اما آقای محقق در این میان با بی‌حوصلگی و پیش از وقت و با صدای بلند این نارضایتی را اعلام نمود. آینده‌ی سیاست کنونی امریکا در افغانستان یعنی حمایت از سیاست‌های قبیلوی اشرف غنی و اتمر فرمانده‌ی اصلی داعش، این است که فاطمیون به افغانستان خواهند آمد. ملیشه‌های ازبک و تاجیک در شمال و گروه‌های نظامی دیگر شبیه به آن‌ها در غرب و مرکز افغانستان بی‌برق‌های خود را در برابر بی‌برق‌های امریکا و داعش بلند خواهند نمود.

منجر به امتیازطلبی بیشتر آنان خواهد شد، وضعیت اقلیمی و جغرافیایی مناطق مرکزی چندان مناسب برای این کار نیست.

ولی در عوض بعضی از نخبگان، عدم تراکم قدرت به دست یک‌فرد را مطرح می‌کنند و آن پارلمانی‌شدن ساختارسیاسی است. یعنی رییس‌جمهور رییس سه‌قوا و نخست‌وزیر رییس اجرایی و مسوول تعیین کابینه باشد، که در انتخابات پارلمانی با رأی غیرمستقیم مردم انتخاب می‌گردد، این ساختار مزیت‌های زیاد دارد:

با ایجاد صدارت پارلمانی، احزاب سیاسی واقعی بوجود می‌آید، که وجود احزاب سیاسی فراگیر و گسترش نهادهای جامعه‌ی مدنی باعث تقویت دیموکراسی، همگرایی، عدالت اجتماعی می‌گردد. چون در این شرایط در افغانستان هیچ حزبی به طور مطلق نمی‌تواند رأی لازم برای تشکیل دولت به دست آورد. نداشتن رأی کافی برای تشکیل دولت باعث ائتلاف احزاب می‌شود، که این گونه همه اقوام توسط نمایندگان خود می‌توانند خود را در آیین‌های حاکمیت ببینند، چون نخست‌وزیر همیشه به نمایندگان پاسخ‌گو می‌باشد و از بین رفتن ائتلاف به معنی استیضاح صدر اعظم است. برخلاف ریاست‌جمهوری اگر نخست‌وزیر به وعده‌هایش عمل نکند، نمایندگان هر وقت که بخواهند نخست‌وزیر را سلب اعتماد کرده می‌توانند. از سویی دیگر اکثریت مجلس از حزب یا طرفداران دولت است، دولت در بعضی امور بدون تصویب مجلس هم می‌تواند اقدام کند، چون مجلس و کابینه از یک ائتلاف است. هم‌چنان صدارت پارلمانی باعث رشد استعدادهای پوشیده در میان جوانان می‌گردد، چون انحصارگرایی مطلق از بین می‌رود و به دست‌آوردن رأی مردم مستلزم افراد آگاه و لایق است.

در نتیجه گفته می‌توانیم ما خواهان نظام ریاستی از نوع پارلمانی می‌باشیم و دولت مرکب از نوع فدرالی آن بخیر ملت نیست و ما برای فدرالی شدن منتظر زمان می‌مانیم، تا زمینه برای چنین ایده مساعد گردد.

آزمایش می‌نماید. در کنار حکومت اشرف غنی، داعش در افغانستان مطرح شد. طالبان روسی، ایرانی و نیز امریکای در افغانستان در حال شکل‌گیری و رسمیت یافتن است. قبیله‌گرایی علنی گروه اتمر و اشرف غنی، ضعف و شکست دولت غنی، در ابعاد سیاسی، مدیریتی، اقتصادی و نظامی به گونه‌ای است که مخالفین امریکا در افغانستان را روز به روز امیدوار ساخته‌اند.

مرحله‌ی هفتم: پیروزی اسد در سوریه، توسط گروه‌های نظامی مثل «فاطمیون» باحمایت روس‌ها و ایران و انتقال داعش از آن‌جا به افغانستان، گروه‌های سیاسی و قومی در افغانستان را به سمت تقلید و آشفته‌سازی فضای سیاست افغانستان هدایت می‌نمایند.

مرحله‌ی هشتم. بدین ترتیب رهبران سیاسی و قومی؛ بدون هیچ استثنای با آمدن امریکا هر کاری که می‌توانستند برای رضایت امریکا انجام دادند. از روابط سابقه‌ای سیاسی خود بریدند. بر ضد منافع ملی از هرگونه فرمان امریکا حمایت نمودند. از قرارداد حضور دایمی امریکا در افغانستان، بدون هیچ مسوولیتی دفاع نمودند. به رغم تمام این‌ها امریکا به هیچ کدام از آن‌ها بها ندادند. جنجال دوستم و نور در مزار، با اشرف غنی و اتمر نیست. واقعیت این است که اشرف غنی و حکومت او، هیچ اختیار در سیاست‌های داخلی و

زورگویی در حوزه‌ی غرب در ابتدای حکومت حامد کرزی بود، که همه شاهد آن بودیم. وقتی که اسماعیل خان، امیر قدرت‌مند حوزه‌ی غرب بود، نه تنها اجازه‌ی خرید زمین به یک ملیت خاص را نمی‌داد، بلکه اسناد ملکیت‌های مردم را نیز مصادره می‌کرد، مناطق هزاره‌نشین از هیچ معیار شهری برخوردار نبود، سرک اسفالت‌شده نداشت، برق نداشت، که این ظلم توسط اسماعیل خان بالای مردم روا داشته می‌شد و ادامه‌ی این روند توسط شهرداری هرات مخصوصن در قبال هزاره‌ها تا کنون نیز ادامه دارد.

سه: از نظر زیربنای اقتصادی ولایات افغانستان باهم برابر نیست. بعضی از ولایات نمی‌تواند با تصویب بودجه‌ی ولایتی، بودجه‌ی عادی خود را تأمین کند. اما در عین زمان ولایاتی است، که زیربنای اقتصادی در آن آماده می‌باشد. مانند وجود شهرک صنعتی هرات که یک منبع انرژی و پایه‌ی اقتصادی برای ولایت هرات است و نقش اساسی در انکشاف این ولایت دارد. در کنار این‌ها، وجود بندرگاه اسلام‌قلعه و بعضی عناصر نامرئی دیگر نیز در انکشاف این حوزه کمک می‌کند، در حالی که هیچ ولایت مرکزی شامل آن نیست. این کار می‌تواند باعث تسلط اقتصادی یک‌حوزه یا ولایت بر سایرحوزه‌ها یا ولایات در طویل‌المدت گردد و شکاف عظیم اقتصادی یا شکاف طبقاتی را بوجود آورد. ولایات هرات، قندهار، مزارشریف، جلال‌آباد و... ولایاتی است که می‌تواند بودجه‌های انکشافی برای خود تطبیق کند، اما ولایات چون دایکندی، ارزگان، بامیان، غزنی، بدخشان و... از برآوردن بودجه‌ی عادی ایالتی عاجز است و آماده برای فدرالی شدن نیست.

چهار: انجام‌نشدن سر شماری و نبود یک احصاییه‌ی درست از نفوس و توازن آن، نبود احزاب سیاسی فراگیر تمام ملیتی، باعث تنش‌های در جریان فدرالی شدن نظام خواهد شد. تسلط اقتصادی بعضی حوزه‌ها منجر به تفوق‌طلبی سیاسی و اجتماعی آن حوزه‌ها می‌گردد و

مرحله‌ی چهارم: کرزی و اشرف غنی تضادهای قومی را عمق بخشید. کینه‌های تاریخی را درمان ناپذیرساختند. سران جهادی و قومی را خریدند. آن‌ها را باهم جنگاندند. قیمت‌های آن‌ها را به بازار فاش ساختند. هیچ حیثیتی برای آن‌ها، نه حیثیت دینی گذاشتند و نه حیثیت قومی. آن‌ها را در برابر مردم شان تحریک نمودند. آن‌ها تا توانستند در این «دایره‌ی خبیثه» خود را مردار ساختند. آخر سر، کار رهبران قومی و مذهبی، به جای رسیدن که به محافظت شبکه‌های امریکای نیازمند شدند.

مرحله‌ی پنجم: شک و تردیدهای در ادامه‌ی حضور امریکا در منطقه با آمدن ترامپ ایجاد گردید. رقیبان منطقه‌ای امریکا، چین، روسیه و ایران بار دیگر به یارگیری‌های سیاسی پرداختند. چین، پاکستان را جرئت داد. ایران و روسیه به ضعف امریکا (در بُن‌بست کامل افغانستان) و توانایی‌های خود مطمئن گردیدند. امریکا با صرف هزینه‌های بسیار در افغانستان با اشتباه استراتژیک که داشت، کاملن شکست خورده است. آوردن گلبدین آخرین نفس‌های امریکا را در این عرصه نشان می‌دهد.

مرحله‌ی ششم: حمایت از اشرف غنی و آوردن گلبدین، شاید آخرین چانس امریکا در افغانستان باشد که امریکا پس از ازبایی «هزینه‌ی فرار و یا ماندن در افغانستان»

نظام سیاسی غیر متمرکز (صدارت پالمانی)، به بحران...

در قانون اساسی افغانستان مصوب سال ۱۳۸۲ نوع نظام، جمهوری ریاستی گفته شده که مردم باید رییس‌جمهور کشور را در انتخابات آزاد، سری و مستقیم انتخاب کند، کرسی ریاستی به هیچ‌وجه به ارث برده نمی‌شود.

اگرما به کشورهای صاحب دولت فدرال نظر اندازیم، به این نتیجه می‌رسیم، که فدرالی‌شدن کشور آغاز استقلال‌طلبی یک ایالت و تجزیه‌ی تمام کشور است. از آن‌جاییکه در «دولت فدرال» فقط سه‌عنصر اساسی اردو، پول و سیاست خارجی واحد، بین دولت فدرال و ایالات وجود دارد، که با توجه به وضعیت کشور و تجربه‌های چهار دهه جنگ بر سر قدرت، این کار کشور را به رفتن به طرف نیمه‌خودگردانی، خود مختاری و استقلال‌طلبی که توأم با اغتشاش، خشونت و جنگ خواهد بود، سوق می‌دهد، که مثال‌های چنین تجربه را در کردستان عراق، بارسولون هسپانیا، بلوچستان پاکستان، اسکاتلند بریتانیا می‌توان مشاهده کرد. هم‌چنان حس استقلال‌طلبی در اکثر ایالت‌های ایالات متحده‌ی آمریکا دیده می‌شود، که با روی کار آمدن رییس‌جمهور ترامپ در قالب جنبش‌های ضد سرمایه‌داری بیشتر گردیده است.

چرا فدرالی بودن به صلاح مملکت نیست؟ یک: از آن‌جاییکه در این نوع دولت، ایالات نیز از صلاحیت‌های تصویب قانون ایالتی، بودجه‌ی محلی و... برخوردار است، دست حکومت مرکزی در این زمینه توسط قانون محدود می‌باشد و به نفع دولت و مردم نمی‌باشند، زیرا تحمل و هم‌پذیری اقوام در افغانستان هنوز نهادینه نگردیده است.

دو: فدرالی کردن کشور بعد از یک‌دوره‌ی گذار از مرحله‌ی بحران به مرحله‌ی ثبات به هیچ‌وجه به خیر و صلاح مردم نیست، زیرا اقوام که در بعضی ولایات در اقلیت مطلق یا نسبی قرار دارند، تحت شعاع اندیشه‌ها و اقدامات آپارتایت رهبران اقوام که در اکثریت قومی قراردارند قرار می‌گیرند و نمی‌توانند حتا به حقوق اساسی خود دسترسی پیدا نمایند. نمونه‌ی بارز اش تنش و

- تنها "گپ مردم" بازتاب دهنده‌ی موضع گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان" از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس بوک: هفته نامه صدای مردم

آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول

عبدالخالق آزاد

شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸

سر دبیر

اسحق علی احساس

ایمیل: sadaaym@gmail.com

زیر نظر شورای نویسندگان

سال چهارم، یکشنبه، ۱۲ قوس ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۳ دسامبر ۲۰۱۷ میلادی

شماره ۱۵۸

نقد اجتماعی

عدالت شایعه‌ای بیش نیست!؟

بسم الله یآوری

بعضی‌ها جریان‌های عدالت‌خواهانه را به آرمان‌گرایی متهم می‌کند و می‌فرمایند؛ عدالتی را که این‌ها از آن سخن می‌گویند ناممکن است. متأسفانه جامعه‌ی بشری هر گامی را که به سمت توسعه می‌گذارد، عدالت گامی به عقب می‌گذارد. و چنین است که فریاد عدالت‌خواهی هر روز گسترده‌تر می‌شود، اما در عمل از عدالت خبری نیست. حرکت‌های نمادین صورت می‌گیرد، عده‌ای از نسل بشر به بی‌رحمانه‌ترین شکل ممکن قتل عام می‌شوند، عده‌ای هم مثل من در فضایی مجازی پیام تسلیت باد می‌نویسند، با شرکت در مراسم غم و اندوه قربانیان با بازماندگان شان ابراز همدردی می‌کنند و نمایه‌های فیس‌بوکی خویش را با نماد چکیده و قطره‌های خون و با متن‌های فوتشایی که فلانی‌ها در غمت شریکم مزین می‌کنند و به صورت کاملن کلیشه‌ی با فاجعه‌ها و رویدادهای خونبار برخورد می‌نمایند، اینکار جشنواره و یا فستیوال عکس برگزار است، که هیچ هدفی جز گرفتن کمند و لایک بیشتر ندارد. فعالان مدنی به یاد قربانی‌ها، محفل شمع افروزی برپا می‌کنند. سردمداران قدرت با یک بیانیه‌ی مطبوعاتی نوع فاجعه را تقبیح و نکوهش می‌کنند. اگر یگان جانی بالفعل دستگیر شود با حمایت نهاد و سازمان حقوق بشر از اعدام رهایی می‌یابد. البته این قاعده جهان شمول است و فقط در خرابستان ما نیست. چند تا خر قدرت در اهرم قدرت‌های بزرگ جهانی با هم مشاجره‌ای لفظی می‌کنند و آن وقت بهای آن را چند تا غریب در افغانستان، سوریه، یمن، عراق، برما و ... می‌دهند. خون انسان‌های غریب کشورهایی بی‌سر، غرامت بد خلقی، بد خوابی، مستی، مشاجره و منازعه‌ی لفظی چند لندغر جهانی بنام ترامپ و پوتین و اوردغان و خامنه‌ای می‌شوند. در افغانستان جوجه‌های قدرت و نوکران اربابان غرب و شرق، برای دل خوشی بادران شان؛ گاهی چیز شان را با شاخ گاو می‌جنگاند (تهدید کوریایی شمالی)، گاهی هم برای تفریح بادران خویش، سه سال از وقت ملت را صرف رسیدگی به یک پرونده‌ی مخالفت سیاسی حیثیتی ایشجی و گوش مهمند می‌کند. گویی این‌که جامعه‌ی ما هر روز به قهقرایی فقر سوق داده می‌شود، فرصت‌های زیست و زندگی و توسعه را از دست می‌دهد به درک، فدای یک شب عیش و خوش‌گذرانی شان. این عدالت نیست. جهان در یک ظلمت‌کده‌ی وحشتناک قرار گرفته/فرو رفته است. در آفریقا سیاه پوستان از گرسنگی اکثریت شان سوی تغذی اند و از عدم داشتن امکانات اولیه برای زندگی می‌میرند. ولی در اروپا مردم از بد مستی و پُر خوری «ویسکی»، جان به جانان می‌سپارند. عده‌ای از فقر اقتصادی لخت اند و عده‌ای از نان‌مستی. و اما همه‌ای این آفات زاده‌ی دو چیز است:

یک؛ بشر با تفکر خلاق خود تکنولوژی خلق کرد تا به آسایش برسد، اما اکنون تکنولوژی بر بشریت سوار است و انسان در خدمت ماشین قرار دارد.

دوم؛ حاکمیت بی‌قید و شرط رژیم سفاکانه‌ی امپریالیستی در قسمتی اعظم جهان پهن است. با هیچ نگاه محافظه‌کارانه و باهیچ مقوله‌ی علمی نمی‌توان عدالت‌حداقلی را در سپهر رژیم امپریالیسم یافت. گفتمان تکثرگرایی و پلورالیسم در این رژیم خون‌آشام هرگز ممکن نیست. اصلن عدالت اجتماعی در جنبه‌ی رژیم امپریالیسم جا ندارد که هیچ، بلکه عدالت و امپریالیسم حتا قابل جمع نیست. جمع این دو، جمع دو پارادوکس است.

آری من آرمان‌گرا هستم من عدالت را برای همه اقشار جامعه می‌خواهم. می‌خواهم همه بشریت از رفاه و آسایش، فرصت‌ها و سبک زندگی، ثروت و صحت روانی، امنیت و قدرت مساوی، بر خودار باشد.

نظام آموزشی؛ دستگاه تولید و تربیه‌ای افراطیون دینی و شئونیزم قومی

روستایی

بخش دوم



نظام آموزشی کشور، که ستون پایه آن را نیروی انسانی فاقد ظرفیت، کتب درسی بی کیفیت و غیر معیاری تشکیل می‌دهد، به ویژه در بخش نصاب درسی با نامالیقات و نابسامانی‌های جدی مواجه است. در این بخش به عنوان نمونه روی نصاب درسی صنف دهم و آن هم عمدتاً روی حجم نصاب درسی و شمار کتاب‌های درسی مختصر توضیح داده می‌شود. مضامین شامل در نصاب درسی صنف دهم عبارت است از: تعلیم و تربیه دینی، تفسیر شریف، فرهنگ، تعلیمات مدنی، تعلیم و تربیه اسلامی، دری، پشتو و زبان انگلیسی، بخش سوم آن که به علوم اجتماعی (تاریخ و جغرافیه) اختصاص یافته لزوم به بحث جداگانه دارد، که در این‌جا کوشش می‌شود هر چه مختصر در آن باره توضیح داده شود. بخش چهارم علوم طبیعی است، که در آن میان عمدتاً به مضمون بیولوژی و کیمیا تکیه کرده‌اند. بخش پنجم مربوط به علوم ساینس می‌شود، که زیر عنوان ریاضیات مسایل مربوط به ریاضی، هندسه و مثلثات را در یک جلد گنجانیده‌اند. در این صنف علاوه بر مضامین فوق مضمون کلیدی بیولوژی وجود دارد، که در جریان عمر معارف در کشور به آن کوچک‌ترین توجهی صورت نگرفته است.

گذشته از همه دو مضمون دیگر که اغلب به مثابه ابزار فشار از آن کار می‌گیرند مضمون سپورت و تہذیب است، که در برخی مواقع به شدت روی آن سخت‌گیری صورت می‌گیرد. سال تعلیمی کشور میان ۱۹۰ و ۱۹۵ روز تعلیمی در نوسان است. در جریان این مدت شاگرد مکتب قریب به ۱۸ کتاب درسی را ناگزیر است آموخته و آماده امتحان گردد. اگر به تعداد عناوین دروس و صفحات کتاب متوجه شویم نصاب درسی صنف دهم شامل مضامین که در جدول ترتیب شده است، با این تعداد عناوین و صفحات تنظیم شده است:

جدول فوق نشان می‌دهد که علو دینی با ۵۷۸ صفحه و ۱۸۱ عنوان درس، در ریف اول قرار داشته و پس از آن زبان و ادبیات که آن هم بگونه با رویکرد دینی تدوین گردیده در مقام دوم و علوم اجتماعی با تو مضمون در موقعیت سوم و علوم ساینس و طبیعی، در جایگاه آخری قراردارد.

در کنار علوم ساینس در جریان تدوین نصاب تعلیمی جدید مضمون کمپیوتر و حرفه را نیز افزوده‌اند. اگر به‌طور اوسط در جریان یک هفته ساعات درسی را که اغلب میان ۳۰ و ۳۵ دقیقه در چرخش است ۵ ساعت درسی در نظر گیریم سال تعلیمی افغانستان اندکی بیشتر از ۴۰۰ ساعت می‌شود. در این صورت جدا از همه مسایل شاگرد مکتب در افغانستان در جریان یک سال ۳۶۵ روز، تقریباً روزانه یک ساعت و چهار

مضامین علوم دینی	تعداد عنوان درس	تعداد صفحات	مضامین زبان و ادبیات	تعداد عنوان درس	تعداد صفحات
تفسیر شریف	۲۴	۹۴	دری	۲۸	۱۴۸
تعلیم و تربیه اسلامی	۴۷	۱۳۵	پشتو	۲۸	۱۷۱
تعلیم و تربیه دینی	۴۲	۱۲۷	انگلیسی	۷	۱۵۲
تعلیمات مدنی	۴۰	۸۰	مجموعه	۶۳	۴۷۱
فرهنگ	۲۸	۱۳۸	مضامین علوم طبیعی	تعداد عنوان درس	تعداد صفحات
مجموعه	۱۸۱	۵۷۴	کیمیا	۹ فصل ۴۲ عنوان	۲۵۹
مضامین علوم اجتماعی	تعداد عنوان درس	تعداد صفحات	بیولوژی	۵ فصل ۲۳ عنوان	۱۲۶
تاریخ	۴۶	۱۵۴	جیولوژی	۲۱ فصل ۸ بخش	۱۵۲
جغرافیه	۶۸	۲۳۵	مجموعه		۵۳۷
مجموعه	۱۱۴	۳۸۹	ریاضیات	۷ فصل ۸ عنوان	۴۰۰

از کتب و مضامین درسی کشورهای همسایه است، که اغلب توسط افراد فاقد سواد جمع آوری و تدوین شده است. این افراد که علاوه بر زبان مادری از درک و سواد در بخش زبان دوم کاملن فاصله داشته، در کپی برداری و تغیر جملات، کلمات و یا پاراگراف‌ها دچار آن‌چنان اشتباهات فاحش و نابخشودنی گردیده که میتوان آن را برای نظام تعلیمی کشور شرم آور و مایه خفت به حساب آورد.

جداً از این‌که بسیاری مضامین و از جمله مضامین سپورت، آموزش تکنالوژی معلوماتی، هنر و مهارت‌های زندگی اغلب خیالی بوده و فقط در چوکات نصاب درسی برای افراد و اشخاص مورد نظر گنجانیده‌اند. در میان این همه مضامین بیشترین آن به علوم دینی و کم‌ترین آن به علوم طبیعی و ساینس اختصاص یافته است. در حالی‌که بخش زبان و ادبیات به ویژه مضمون پشتو و دری نیز اغلب روی مباحث دینی تکیه کرده اند. رقت بارتر و بدتر از همه علوم اجتماعی است، که در این بخش به ویژه مضمون تاریخ آن در بسا جهات شرم آور و ننگین تدوین گردیده و با هیچ نوع نورم متعارف در جامعه بشری قابل مقایسه نمی‌باشد.

موضوع دیگر را که این مضامین از آن رنج می‌برد کپی برداری

اگر این سیستم تعلیمی گویا مدرن و عصری با نظام سنتی مدارس خانگی به مقایسه گرفته شود، در مکاتب افغانستان روزانه یک ساعت درسی و در مدارس خانگی حداقل روزانه ۳ ساعت درسی به گونه جدی تطبیق می‌شود. از این‌جا است که شاگرد فارغ از صنف دوازده هم بنابه ناهنجاری‌های متنوع فاقد سواد خواندن و نوشتن معیاری و اما طالب مدارس آخندی و ملای به ویژه درون بخش‌های از جامعه دری زبان کشور در جریان کوتاه‌ترین مدت با سواد تر از او به بار می‌آید.